



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
استان کرمان

بلبل در کلام خورشید

باینیت نکوداشتِ برکات و فضایل ماندگار
ماهِ ضیافت

(رمضان المبارک ۱۴۳۸ - خرداد ۱۳۹۶)



سر سخن

امسال ، با تقارنی شگفت ، بهار قرآن با بهار طبیعت ، هم خانه گردیده و ربیعِ رهایی و رستگاری ، مسافر دیار رشد و رُستن شده است. به عبارتی دگر، این بهار زیبا به جشنوارهٔ مرحمت و میمنت بدل شده و در لباس فاخر فیض ، فرصتی مغتنم به جویندگان گنج کرامت و جست و جوگران خزانهٔ کمال ، پیشکش کرده است.

لحظه لحظهٔ ماهِ رمضان، حکمِ هوایِ تازه را دارد و کیست که محتاجِ هوایِ تازه نباشد؟ آن هم هوایی تازه که معطر و رحمانی است و از نهان گاه هایِ قدسی، می وزد و شمیم بهشت و طعم باران دارد.

خدا را بابتِ این تقارنِ تبرک آفرین، سپاس می گوئیم و هم خود و هم همکاران ارجمندمان را در گسترهٔ سازمان، به کوشش برای بهره جویی از مواهبِ خاص این ماه، و به ویژه انعام های قرآنی، فرا می خوانیم.

در هر حال، در طول سال ، روزان و شبانی با فرخندگی جان نواز می آیند و می روند و این ماییم که بایستی، از آنان، به اصرار، زادِ راه برگیریم و بر آمادگی خود برای صعود به ترازهای بالاتر تعالی ، بیفزاییم.

هیأت مدیرهٔ سازمان نظام مهندسی ساختمان

استان کرمان

در سایه سار سخن مولا

«پسرم!

بدان، خدایی که گنج های آسمان و زمین در دستِ اوست، به تو اجازه ی درخواست داده و اجابت آن را، به عهده گرفته است. تو را فرمان داده که از او بخواهی تا عطا کند، درخواست رحمت کنی تا ببخشد و خداوند بین تو و خودش، کسی را قرار نداده تا حجاب و فاصله، ایجاد کند.

هرگاه او را بخوانی، ندایت را می شنود و چون با او رازِ دل گویی، رازِ تو را می داند. پس حاجتِ خود با او بگوی و آن چه در دل داری، نزد او بازگویی.

غم و اندوه خود را در پیشگاه او مطرح کن تا غم های تو را بر طرف و در مشکلات ، تو را یاری رساند.

پس هرگاه اراده کردی می توانی با دعا، درهای نعمت خدا را بگشایی، تا بارانِ رحمتِ الهی بر تو ببارد.»

برگرفته از پند نامه ی امیر المؤمنین علی (ع)

به امام حسن مجتبی (ع)



درنگی در روشنای روزه

«... در ماه مبارک رمضان، خواب روزه دار، عبادت است و او همیشه خود را در حال روزه نگه می دارد. نه تنها غذا نمی خورد، بلکه از ماسوای حق، روزه می گیرد و به جلال و جمال حق، افطار می کند. قهراً، چیزی برای چنین روزه داری جاذبه ندارد و از غیر یاد حق، روزه گرفته است و چون چنین روزه ای دارد، خواب و نفس های او هم عبادت است و تسبیح است.»

در کتاب شریف «وسائل الشیعه» آمده است: **آنان که دائماً متذکر و به یاد حقند، همیشه در نمازند و نیز کسی که برای همیشه از غیر حق بریده و به یاد حق است، «دائم الصیام» و «صائم الدهر» است.**

«.... در ماه مبارک رمضان، هنگام اذان صبح، انسان با نیت روزه، احرام می بندد و هنگام پایان روز که افطار می کند، از احرام بیرون می آید، چنانکه در عمره و حج، متعمران و حج گزاران، احرام می بندند و با تقصیر یا حلق، از احرام خارج می شوند و اگر کسی به جایی برسد که دائماً در نماز باشد، او دائماً در حال احرام است و لبیک می گوید، زیرا دائماً توجّه به غیر خدا را بر خود، حرام کرده است، چون از غیر خدا، هیچ کاری ساخته نیست. غیر خدا، هالک است و تکیه بر هالک، مایه هلاکت است و قرآن می خواهد ما به هلاکت نرسیم. قرآن می کوشد ما را زنده کند و بالاترین زندگی، همان ارتباط با «حی قیوم» است.»

برگرفته از مباحث تفسیری

آیت الله جوادی آملی

در هوای دوست

یاد تو روح پرور و وصف تو دل فریب
نام تو غم زدای و کلام تو دل ربا

خواندنِ خداوند، در ادبِ دینی ما، تعریف و جایگاه ویژه ای دارد. برخی بر این باور بوده و هستند که خداوند بلند مرتبه و بی همتا، بایستی در چارچوب الفاظ و عبارت هایی رسمی، سنگین، مقبول و معین، خوانده شود و توسل به هرگونه لحن و زبان صمیمی، ساده و نزدیک به زبانِ عامهٔ مردم، خلافِ مصلحتِ خرد و ادبِ خواستاری است و چه بسا، مستوجب عقوبت و در خور عتاب نیز باشد. بر همین اساس سخن ساده و در عین حال پُر مغز شبان معروف داستانِ موسی و شبان مولانا که: تو کجایی تا شوم من چاکرت... نمی تواند قابل دفاع باشد و برگزیدهٔ آن، باید سخت گرفت.

این اختلافِ دیدگاه، امروزه هم در میان پیروان ادیان و جست و جوگران حقیقت، وجود دارد و در اینکه چگونه می توان خداوند عالمیان را به دست یاری کلماتی که آفریدهٔ اویند، خواند و با او تجربه های کلامی را تجربه کرد، مجادله و منازعه ای گرم است.

با گذر از مقدمه، به چند نمونه از زیباترین، شیواترین و پالوده ترین کلماتی که با آن، خداوند یگانهٔ قیوم خوانده شده و می شود و هر یک از آن، به هزارها هزار بار خواندن و شنیدن و تکرار می ارزد، استناد شده است. هر چند که به تعبیر شیوای سعدی:

در کمترینِ صُنع تو، مدھوش مانده ایم

ما خود کجا و وصفِ خداوند، آن کجا؟

نخست، از خطبهٔ نخست نهج البلاغه، یاد می‌کنیم و از سخن بلیغ امام علی علیه السلام :

« حمد و سپاس، خداوندی را سزااست که همهٔ گویندگان از مدح و ثنای او عاجزند و شمارندگان و حسابگران، از شمارش نعمت‌ها و بخشش‌های او درمانده و کوشش‌کنندگان نمی‌توانند حق نعمتِ او را ادا کنند. خداوندی که حقیقتِ او را صاحبان همت‌های بلند درک نمی‌کنند و زیرکی‌ها و هوش‌های غَوّاص، به او دست نیابند. خداوندی که صفتش را، نهایتی نیست.....»

بیان امام سجّاد علیه السلام نیز در خواندنِ خدا، بسیار بلیغ و جمیل می‌نماید:

« سپاس، مخصوص خداست. آن وجودِ مبارکی که اوّل است، بی آنکه اوّلی پیش از او باشد و آخر است، بی آنکه آخری، پس از او باشد. دیدهٔ بینندگان از دیدنش ناتوان و گمانِ وصف‌کنندگان از ستودنش عاجز است. موجودات را به قدرتش آفرید، آفریدنی خوش نما و مخلوقات را به اراده اش ساخت، ساختنی زیبا..... »

در میان سخنوران حکیم و عارف ایرانی نیز، گفت و گو با محبوب، داستانی شیرین دارد. به گونه ای که کثرت این شیرینی و وجوه متعدّد معنایی آن، کار انتخاب را، دشوار می‌کند.

این کلمات بلند از مولاناست که هم لحنی مناجات گونه دارد و هم استطاعتی تردید سوز، شوق انگیز و معرفت پرور:

ای در میان جانم و جان از تو بی خبر	از تو جهان پُر است و جهان از تو بی خبر
چون پی بَرَد به تو، دل و جانم که جمله تو	در جان و در دلی، دل و جان از تو بی خبر
نقشِ تو در خیال و خیال از تو بی نصیب	نام تو در زبان و زبان از تو بی خبر



چنانچه سراغ فردوسی برویم، در ساحتِ بلند او، سخنانی چنین، گوشِ جان را می نوازد:

زگردنده خورشید تا تیره خاک
همان باد و آب، اتشِ تابناک
به هستی یزدان، گواهی دهند
روان تو را، آشنایی دهند
هم او بی نیاز است و ما بنده ایم
به فرمان و رایش، سرافکنده ایم

سخنانی از این دست، چندان روحِ پَرور و عَبر آمیز است که دل و جانِ نیوشنده را، صفایی ماندگار و فروغی مانا می بخشد. خاصه آنکه، گوینده ی آن، سخن پردازِ موحد و بی نظیری همچون سعدی شیرین سخن باشد که به قولِ خودِ او همه گویند و سخن گفتنِ سعدی، دگراست:

ای یار ناگزیر! که دل در هوای تست
جان نیز اگر قبول کنی، هم برای تست
غوغای عارفان و تَمَنای عاشقان
حرص بهشت نیست که شوق لقایِ تست
کس را، بقایِ دائم و عهدِ مقیم نیست
جاوید پادشاهی و دایم، بقایِ تست

و جالب تر آن که در پایان همین غزل، اقراری دارد که می تواند حرفِ اوّل و آخر همه خوانندگانِ خدا باشد و ترجمانی از حقیقتِ وصف:

سعدی، ثنایِ تو، نتواند به شرح گفتن
خاموشی از ثنایِ تو، حدِ ثنایِ تست

حکیم نظامی نیز در میان انبوهِ سخن آورانِ فارسی زبان، در خواندنِ خدا، لحنی ویژه و شگفت دارد که هم معرفت می آفریند و هم آرامش و ایمنی می بخشد و با خود، صفایی دگرگونه دارد.

با حضرتش، به دیباچه «مخزن الاسرار» می شتابیم و به تفرّج در سایه سار کلام قدسی اش، قدمی می زنیم:

ای همه هستی، ز تو پیدا شده	خاکِ ضعیف از تو توانا شده
زیرنشینِ عِلْمَت، کاینات	ما به تو قائم، چو تو قائم به ذات
آنچه تغیر نپذیرد، تویی	وان که مُرده است و نمیرد، تویی

و زیباتر آن که:

هرکه نه گویای تو، خاموش به هرچه نه یادی تو، فراموش به

و چقدر زیبا در مقام طلبِ آمرزش، خدای خویش را، می خواند:

خدایا، چون گلِ مارا سرشتی	وثیقت نامه ای بر ما نوشتی
به ما، بر خدمتِ خود عرض کردی	جَزایِ آن به خود بر فرض کردی
چو ما با ضعفِ خود، در بند آیم	که بگزاریم خدمت تا توانیم
تو با چندان عنایت ها که داری	ضعیفان را، کجا ضایع گذاری؟
بدین امیدهای شاخ در شاخ	گرم های تو، مارا کرد گستاخ
و گرنه ما کدامین خاک باشیم	که از دیوارِ تو، رنگی تراشیم

و در ادامه، با تضرّعی خاص، فرماید:

من آن خاکم که مغرم، دانه ی تست بدین شمعی، دلم پروانه ی تست

آیا زیباتر از این می توان خالقِ جان و جهان را خواند و سفرهٔ دل را، پیش عنایات تمام ناشدنی اش باز کرد؟



شاید آن حسی که از خواندنِ بی ریا و دور از تکلفِ خداوند، در پنهان ترین لایه های وجود خواننده، شکل می گیرد و به بلوغ می رسد، در سخن اقبال، به نوعی، تجلی کرده باشد:

حرفش از لب، چون به دل آید همی زندگی را قوّت افزاید همی
نقشِ او، گر رنگ گیرد، دل شود دل گر از یادش نسوزد، گل شود

و به راستی نیز، فاصله ای که میان دل و گل هست، بیش از این نیست و دل تا با یادِ دوست، تپشی دارد، دل است و گرنه گل:

چه می پرسى میان سینه، دل چیست؟ خرد چون سوز پیدا کرد، دل شد
دل از ذوقِ تپشِ دل بود، لیکن چو یک دم از تپش افتاد گل شد

همین تپشِ دوست داشتني دل و ذوقی که در آن هست، گاهی در قالب کلماتی نزدیک به شعر، با مقصد و مقصودی که جز خدا نیست، در تجلی می شود. نمونه را، می توان از «بحر در کوزه» ی استاد عبدالحسین زرین کوب وام گرفت:

«محرّک و جاذبه ای که روح را در سیر الی الله و تمام کاینات را در سیر به سوی کمال به پویه و جنبش در می آورد، عشق است که مولانا آن را، امری وصف ناپذیر می داند و به اتّصالی بی کیف که بین رب الناس با جان ناس هست، مربوط می شمرد و تمام مثنوی از آغاز تا پایانش، طنین سرود این عشق است که نغمه‌نی هم آن را تقریر می کند.... البته عشقی که آنان را متوجه جناب حق می دارد. چنانکه اشارت کریمه یحبه‌م و یحبونه در قرآن عزیز در نزد مولانا، ناظر بدان است... عشقی که در همه حال ما را به جناب الهی و خواندن او، رهنمون می شود.»

شرح خداخوانی و ذکر حضرت دوست، در بیان امام راحل - رضوان الله تعالی علیه - در شرح «چهل حدیث» حال و هوایی آمیخته با ذوق عرفانی را، به یاد می آورد:

«... اگر حقیقت ذکر [خدا]، صورت باطنی قلب شد و فتح مملکت قلب به دست آن گردید، حکمش در سایر ممالک و اقالیم، سرایت می کند. [آنگاه] حرکات و سکنت چشم و زبان و دست و پا و اعمال سایر قوا و اعضا نیز با ذکر حق انجام گیرند و بر خلاف وظایف، انجام امری ندهند. پس حرکات و سکنت آن ها مفتوح و مختوم به ذکر حق شود. شیخ عارف کامل ما جناب شاه آبادی - روحی فداه - می فرمودند: شخص ذاکر باید در ذکر مثل کسی باشد که طفل کوچک که زبان باز نکرده، می خواهد تعلیم کلمه کند. تکرار می کند تا این که او به زبان می آید و کلمه را، ادا می کند. همین طور، کسی که ذکر می گوید باید به قلب خود که زبان ذکر باز نکرده، تعلیم ذکر کند.»

آن چه مسلم می نماید این واقعیت انکار ناپذیر است که بهای واقعی ما را، حقیقتی می سازد که آن را می خوانیم و فراتر از خوانش عرفی، آن حقیقت را، مبنا و میزان زندگی عاریتی خود، قرار می دهیم. زندگی، بدون چنین اتصال و پیوندی، فاقد روح و جوهر است و هیچ پویایی و نظامی ندارد.

خواندن خدا، چه با لحن رسمی و اصفان سخت گیر و آداب دان و چه با زبان نرم و بی تکلف خوانندگان سوخته جان، شیرین ترین کاری است که از آدمی بر می آید و ترک آن، روح را می میراند. این سخن را، پایانی، متصور نباشد:

سخن دراز کشیدیم و همچنان باقی است که ذکر دوست نیارد به هیچ گونه ملال

پنداشتی که چون خوریدی، روزه تو آن است
 هر عضو را بدان که تحقیق روزه ای است
 اول نگاه دار نظر، تا مرغ چو گل
 دیگر ببند گوش زهر ناشیدنی
 دیگر زبان خوش که جای ثنای اوست
 دیگر به وقت روزه گشادن، مخور حرام

بسیار چیز هست جز این شرط روزه دار
 تا روزه تو بُود روزه، نزد کردگار
 در چشم تو نیفکند از عشق خویش، خار
 کز گشت و گوی هرزه، شود عقل تا رو مار
 از غیبت و دروغ، فرو بند استوار
 زیرا که خون خوری تو از آن به هزار بار

عطار نیشابوری



نفسِ فرشتگان

ویژه مسابقه ی نکوداشتِ ماهِ رمضان

« شعر، کوتاه نوشتِ ادبی، داستانی »



*مقدمه:

ماه مبارک رمضان، فرصتِ مناسب و مغتنمی است برای پرداختن به خود و ورود به خلوتِ اندیشه و ذوق.

پیشنهاد می دهیم در صورت تمایل، توانایی ذوقی خود را در حال و هوای توصیف بیتِ شعری که از حضرت حافظ برگزیده ایم، محک زده و آن را با سایر شرکت کنندگان در مسابقه، به اشتراک بگذارید.

قالب کار می تواند شعر، کوتاه نوشت ادبی (قطعه) یا داستانی، باشد.

*نحوه و شرایط شرکت:

- داوطلبان گرامی فرصت دارند که تا پایان ماه مبارک، یک نمونه از شعر، قطعه ادبی و یا داستانی را که برآمده از ذوقِ خودشان باشد، به نشانی الکترونیکی سازمان به آدرس زیر ارسال دارند.

ramazan96@kermanceo.ir

- نمونه کار ارسالی در بخش شعر نبایستی بیش از ده سطر باشد.

- کوتاه نوشتِ ادبی، می تواند در حداکثر پنج سطر، ارائه شود.

- داستانی نیز بایستی کوتاه بوده و حداکثر صد کلمه، داشته باشد.

- هر داوطلب می تواند در صورت تمایل، برای هر بخش یک نمونه اثر، ارسال کند.

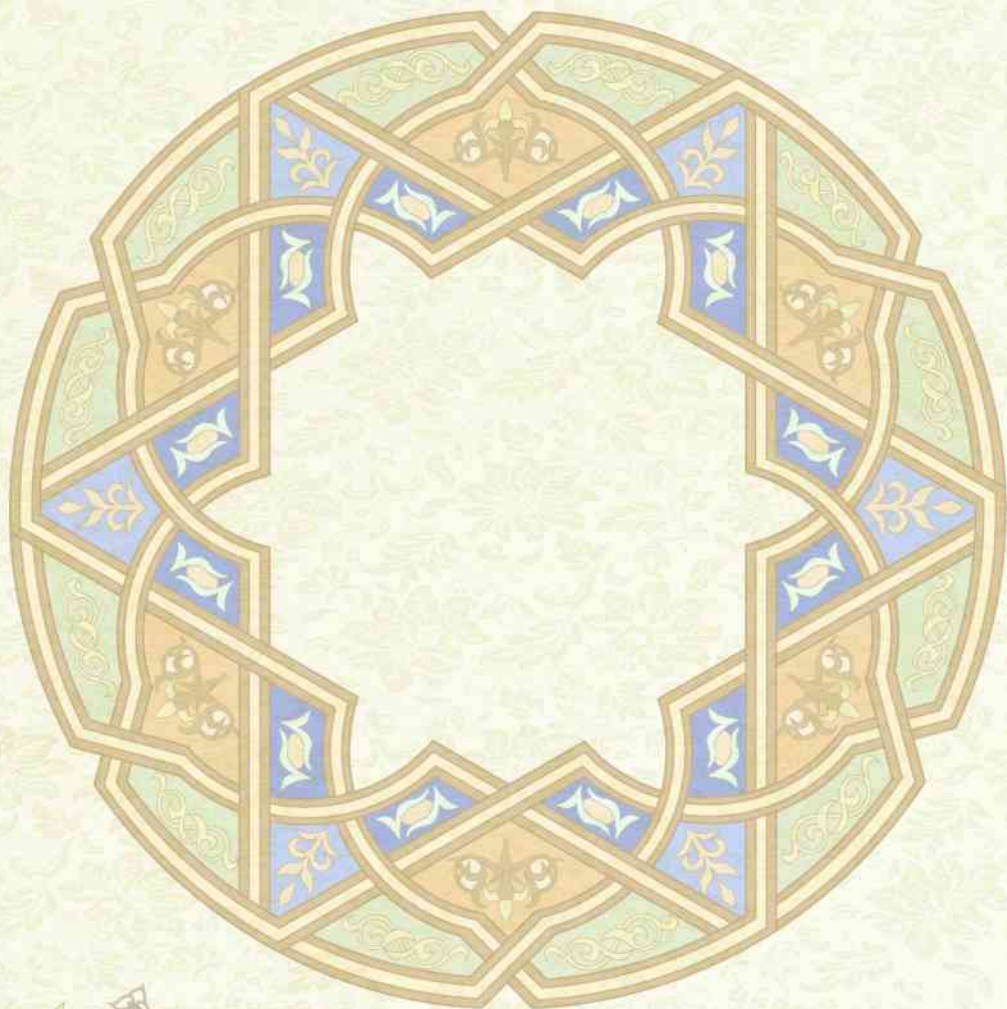
*هدایا:

به رتبه های اول تا سوم در هر بخش، هدایای نفیسی به رسم یادبود و به نشانه قدرشناسی، تقدیم می گردد.

*نمایه ی زمان:

آخرین مهلت برای ارسال پاسخ نامه: پایان ماه مبارک رمضان (۴ تیر)
قرعه کشی برگزیدگان و اهدای هدایا: سه شنبه ۳ مرداد (زاد روز حضرت

معصومه (س))



سازمان نظام مهندسی ساختمان استان کرمان
استان کرمان

کرمان، شهرک باهنر، خیابان جلال العلوم، سازمان نظام مهندسی ساختمان استان کرمان

www.kermanceo.ir